

بررسی مقایسه‌ای نقش ایدئولوژی در تحولات پسانقلابی ایران و مصر

علیرضا سمیعی اصفهانی*

سارا اکبری**

چکیده

دو انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و مصر (۲۰۱۱) از جمله انقلاب‌های مهم و تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا و نیز جهان بوده‌اند که مورد توجه جدی نظریه‌پردازان انقلاب قرار گرفته‌اند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که ایدئولوژی چه نقش و جایگاهی در جریان انقلاب و به‌ویژه تحولات پس از فروپاشی رژیم‌های پیشین در این دو کشور داشته است؟ پژوهش با بهره‌گیری از دیدگاه نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب به‌ویژه جان فوران و جک گلدستون می‌کوشد پیامدهای این دو انقلاب را در دو حوزه داخلی و خارجی مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران، به‌دلیل برخورداری از ایدئولوژی منسجم اسلام انقلابی ملهم از فرهنگ سیاسی مذهب تشیع و در سایه رهبری فرهمند امام خمینی علیه السلام نقشی اساسی در ایجاد وضعیت انقلابی، سقوط نظام پهلوی، استقرار و تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران داشته است. درحالی‌که انقلابیون مصر از چنین پشتوانه فکری - ایدئولوژیکی منسجمی برخوردار نبودند.

واژگان کلیدی

انقلاب، ایران، مصر، ایدئولوژی انقلابی، اخوان المسلمین، تحولات پسانقلابی.

بیان مسئله

ایدئولوژی به‌معنای دستورهای کلی سیاسی است که دانسته یا ندانسته بر مبنای فلسفه معینی قرار دارد و یک

asamiee@yu.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۵

سیستم فکری - سیاسی را تشکیل می‌دهد. این سیستم، راهنمای عمل است و گروه‌هایی از مردم در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود، از قواعد آن پیروی می‌کنند. (شفیعی‌فر، ۱۳۸۷: ۸۹) همچنین ایدئولوژی‌ها، پل بسیار حساسی میان نارضایتی‌ها و اقدامات بوده و از این رو، یکی از مهم‌ترین منابع بسیج انقلابی هستند. هنگام بسیج حمایت مردمی از سوی نخبگان، ایدئولوژی مخالف، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد ائتلاف‌های گسترده و چندطبقه‌ای که معمولاً برای سرنگونی یک رژیم لازم هستند، ایفا می‌کنند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۳۱)

بنابراین، ایدئولوژی انقلابی یکی از شرایط بنیادی برای وقوع انقلاب است. از طرف دیگر همراهی بیشتر نزدیک به اتفاق مردم و به علاوه همراهی طبقات مختلف و نه یک یا دو طبقه یا قشر خاص با یک انقلاب، تنها زمانی اتفاق می‌افتد که یک ایدئولوژی فراگیر و مشترک میان طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی گسترش یابد. همچنین، ایدئولوژی در تحولات پساانقلابی نیز مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و می‌تواند مانع از انحراف یک انقلاب به سمتی دیگر و شکست آن انقلاب شود. با این توضیح، پرسشی که مطرح می‌شود این است که ایدئولوژی چه نقش و جایگاهی در ایجاد وضعیت انقلاب و به‌ویژه تحولات پساانقلابی در دو کشور ایران و مصر داشته است؟ این مقاله بر آن است تا پس از معرفی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب، نقش ایدئولوژی و نحوه تأثیرگذاری آن در روند پیروزی انقلاب ایران و مصر و مهم‌تر از آن در تحولات پساانقلابی این دو کشور را مورد سنجش و واکاوی قرار دهد.

ادبیات پژوهش

شروع حرکت‌های انقلابی در منطقه خاورمیانه، فرصت‌های مناسبی را در اختیار محققان قرار داده تا با ارائه نظریات خود، به تحلیل و تفسیر این حرکت‌ها و مقایسه آن با انقلاب اسلامی ایران بپردازند. به طور کلی این تلاش‌های فکری را در سه گروه می‌توان جای داد: نوشته‌هایی که تنها به انقلاب ایران پرداخته‌اند، نوشته‌هایی که انقلاب مصر را مورد ارزیابی قرار داده‌اند و سرانجام، آن دسته از محققانی که به شیوه مقایسه‌ای به تحلیل دو انقلاب ایران و مصر پرداخته‌اند. در رابطه با دسته نخست، حمیدرضا اخوان مفرد، در کتابی با عنوان *ایدئولوژی انقلاب ایران* (۱۳۸۱)، در پاسخ به این سؤال اصلی که چرا و چگونه اسلام شیعی به یک ایدئولوژی مسلط و غالب تبدیل گشت، این فرضیه را پیش می‌کشد که، مؤلفه‌هایی از جمله پتانسیل درونی اسلام شیعی و شرایط عینی جامعه آن روز ایران، منجر به چیرگی ایدئولوژی اسلام شیعی گردیده است. همچنین سعید امیر ارجمند، با تدوین مقاله‌ای تحت عنوان «ایدئولوژی و انقلاب اسلامی» (۱۳۷۳)، با تکیه بر نظریه دکتر دباشی، به انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. دکتر دباشی برخورد با غرب را انگیزه اصلی نهضت فکری اسلام‌یون ایران معاصر می‌شمارد و ایدئولوژی اسلامی را زاده ازدواج ناخواسته اسلام و غرب می‌داند.

در گروه دوم، مهدی بیگی، با تدوین مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن» (۱۳۹۰)، به این مهم پرداخته است که کشور مصر در به ثمر رسیدن اهداف انقلابی خود، با موانعی همچون دخالت آمریکا و غرب، فقدان رهبری و نبود الگوی حکومتی مواجه است. وی بر این نکته تأکید می‌کند که، آینده تحولات مصر در گرو تغییر در دو متغیر قانون اساسی و رابطه با اسرائیل می‌باشد. در گروه سوم، پل آرتز و دیگران در کتاب: *از انعطاف‌پذیری تا شورش؛ تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی* (۱۳۹۳)، که از سوی رضا التیامی‌فر و علیرضا سمیعی اصفهانی به فارسی برگردان شده است، تلاش کرده‌اند عوامل درونی مؤثر در شکل‌گیری جنبش مردمی اخیر در کشورهایی مانند مصر، تونس، یمن، بحرین و ... را مورد بررسی قرار دهند. آنها نابسامانی‌های اقتصادی، بیکاری و فقر گسترده در کشورهای عربی، به‌ویژه در کشور مصر و ناتوانی دولت در پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی مردم به خصوص قشر جوان را، از عوامل اساسی در وقوع انقلاب‌های عربی به‌شمار می‌آورند. فصل هفتم کتاب نیز از منظری مقایسه‌ای انقلاب‌های اخیر خاورمیانه را با انقلاب‌های کلاسیک و انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، امیر نورانی، با تدوین مقاله‌ای تحت عنوان: «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران» (۱۳۹۱)، تحولات جدید در منطقه خاورمیانه و بالأخص تحولات روی داده در کشور مصر را موج جدیدی از بیداری اسلامی و الگوگیری از انقلاب ایران می‌داند. همچنین در این رابطه، محمدجواد هراتی، با تدوین مقاله‌ای تحت عنوان: «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر» (۱۳۹۱)، کوشیده است تا با بررسی تفاوت پایگاه اجتماعی رهبر، به بررسی وجوه تمایز رهبری مذهبی در انقلاب اسلامی با جنبش بیداری اسلامی در مصر بپردازد. مقاله حاضر نیز همانند گروه سوم به بررسی مقایسه‌ای دو انقلاب ایران و مصر پرداخته است و بدون نادیده انگاشتن سایر عوامل تأثیرگذار بر تحولات پس‌انقلابی، عمدتاً بر روی نقش ایدئولوژی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه در تمایز و تفارق دو انقلاب ایران و مصر تأکید دارد.

چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

ایدئولوژی علاوه بر ایفای نقش در آغاز و فرایند حرکت انقلابی، در پیامدهای آن نیز سهم و جایگاه غیر قابل انکاری دارد. این مهم به‌ویژه در دیدگاه نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب از جایگاه مهمی برخوردار است. برای نمونه از نظر جان فوران، منظور از پیامدهای انقلاب، نتایج حاصل از انقلاب‌ها پس از سرنگونی نظام حاکم است. (فوران، ۱۳۸۴: ۲۸۵ - ۲۷۹) معمولاً میزان موفقیت انقلاب‌ها را بر اساس پیامدها و نتایج مطلوب حاصل از آن می‌سنجند. بدین معنی که یک انقلاب تاحدی که توانسته باشد به اهداف خود برسد و وضع موجود را دگرگون و وضع مطلوب را ایجاد کند، انقلابی موفق است و انقلابی که نتوانسته باشد وضع مطلوب را ایجاد کند، انقلابی ناموفق ارزیابی می‌شود. (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۲۲)

با مشاهده پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن، به نقش ایدئولوژی و فرهنگ در پیامدهای انقلاب، توجه ویژه شد. بنابراین در دهه ۱۹۸۰ توجه اندیشمندان به ایدئولوژی و فرهنگ، به‌عنوان عامل بسیار مهم در تبیین پیامدهای انقلاب، جلب شد؛ درحالی‌که در گذشته اگر به این عامل توجه می‌شد، بیشتر در زمینه وقوع و فرایند انقلاب بود. افرادی همچون احمد اعجاز (پاکستانی)، حمزه علوی، جان والتون، فریده فرهی، ویکهام کرولی، جان فوران و گلدستون از این گروه‌اند. پس از انقلاب اسلامی، در دیدگاه این افراد، عناصری همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین، برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کردند.

برای نمونه، جان فوران با مشاهده انقلاب اسلامی اظهار می‌دارد که مطالعات نشان می‌دهد ایدئولوژی به‌عنوان نقشه‌ای برای ساختن جامعه پس از انقلاب عمل می‌کند و در پیامدهای آن اثر می‌گذارد (Foran, 2006: 1997). جک گلدستون نیز ایدئولوژی را توجیه‌ها و برنامه‌های آگاهانه برای عمل سیاسی و اجتماعی تعریف می‌کند. (Goldstone, 1991: 406) از نظر جک گلدستون، هر چهارچوب فرهنگی ممکن است بنیانی برای ایدئولوژی‌های انقلابی و یا ضد انقلابی تدارک ببیند. زمانی که گروه انقلابی با توسل به ایدئولوژی انقلابی طیف وسیعی از پیروان را جذب می‌کند، این‌گونه به نظر می‌رسد که از قبل، برای رسیدن به موفقیت برگزیده شده است. در آن هنگام است که امکان موفقیت جنبش، هر لحظه بیشتر می‌گردد و پیروان بیشتری جذب آن خواهند شد. (گلدستون و فوران، ۱۳۹۳: ۱۳۶ - ۱۳۵)

اما نکته مهم در نظرات گلدستون، تأکید وی بر نقش ایدئولوژی در پیامد انقلاب است. وی اظهار می‌کند که مهم‌ترین نقش ایدئولوژی، پس از سرنگونی نظام حاکم و در منازعات پس از سرنگونی و ساختن دولت پس از انقلاب است. در این مرحله است که طرفداران هر ایدئولوژی برنامه خود را برای دگرگونی‌های کلان جامعه ارائه می‌دهند و تلاش می‌کنند بر اساس ایدئولوژی خود، صف‌های دوست و دشمن را مشخص و برای خود طرفداران وفادار جلب کنند. به‌نظر گلدستون، در این مرحله است که خلاقیت ایدئولوژیکی و معناسازی افزایش می‌یابد و بر تغییرات مادی و فرهنگی پس از سرنگونی و گزینه‌های ممکن، اثر می‌گذارد. حتی می‌توان گفت در این مرحله اثر فرهنگ و ایدئولوژی بر دگرگونی‌های جامعه مؤثرتر از عوامل مادی است. (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۷۳)

با توجه به آنچه گفته شد، پرداختن به نقش ایدئولوژی در پی آینده‌های انقلاب‌های ایران و مصر حائز اهمیت می‌باشد. از این‌رو، پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریه گلدستون و جان فوران درخصوص نقش ایدئولوژی در انتقال آگاهی سیاسی، نقد ترتیبات موجود و بسیج توده‌های مردمی، مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی جدید، طرد دشمنان انقلاب، معرفی برنامه‌های عملی برای حرکت به سوی وضعیت مطلوب در عرصه داخلی و سیاست خارجی، دو انقلاب مورد نظر را مورد مطالعه و مقایسه قرار دهد.

جایگاه ایدئولوژی در اندیشه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر

اصولاً ایدئولوژی شیعی یک ایدئولوژی انقلابی است که همواره در طول تاریخ، قدرت جذب و مشارکت مردم

را داشته است. علت این امر ماهیت فکری و اندیشه‌ای این ایدئولوژی است، به طوری که فرهنگ سیاسی تشیع با تأسی به دستورالعمل‌های موجود در قرآن و عترت و دستورات رهبران آن، سازش علیه هرگونه ظلم و ستم را محکوم و از گناهان کبیره دانسته است. در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی نیز ایدئولوژی انقلاب اسلامی با الهام از آموزه‌های شیعی، زمینه‌های بسیج سیاسی گسترده مردم را فراهم نمود. به اعتقاد منگول بیات ایدئولوژی شیعی، ایدئولوژی کارآمدی در ایران است که موجب بسیج مردم و تحولات دوران غیبت امام مهدی عج گردیده است. (Bayat, 1985: 139) تدا اسکاچپول نیز معتقد است که عقاید تشیع به گونه‌ای است که عناصر مبارزاتی و نیروی انقلابی، به نحو چشمگیری در آن وجود دارد و مقاومت علیه مقتدرترین ظالم‌ها را توجیه می‌کند. (Skocpul, 1982: 265) در ایران قبل از انقلاب نیز، آموزه‌های دینی نقش و جایگاه عمده‌ای در اندیشه و تفکر انتقادی و سلطه‌ستیز روحانیون و روشنفکران دینی داشت.

در میان روحانیون، شاخص‌ترین اندیشه در فرهنگ سیاسی شیعه در دوران معاصر متعلق به امام خمینی عج است که در مقام مرجعیت تقلید و رهبر دینی مردم، این اندیشه‌ها و تکالیف را به عنوان وظیفه شرعی در میان مردم نهادینه کرد. موفقیت امام در انتقال آموزه‌های انقلابی شیعی به دلیل نقش و موقعیت دینی ایشان بود. تفسیر ایشان از عاشورا، تقیه، انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و شهادت در راستای تفاسیر دینی بود که اندیشمندان مسلمان معاصر ایشان همانند شهید مطهری و در میان دانشگاهیان مرحوم شریعتی به آنها اشاره کرده بودند. علاوه بر این امام در یک بستر مناسب از جهت فرهنگ سیاسی، شرایط لازم برای شکل‌گیری انقلاب و تدوین راهبرد مناسب مبارزه، انقلاب را به پیروزی رساندند. (حسنی، ۱۳۸۸: ۳۰ - ۲۷)

شهید مطهری نیز به عنوان یکی دیگر از برجسته‌ترین ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی، تلاش کرد تفسیر جدید و متناسبی با نیازها و شرایط سیاسی زمان از حادثه عاشورا و قیام سیدالشهدا ارائه کند. او همچنین قرائت مبارزه‌جویانه و انقلابی از تقیه ارائه می‌دهد و آن را تاکتیک معقول و خردمندانه در مبارزه برای حفظ بهتر و بیشتر نیروها می‌داند. علاوه بر این مطهری در پاسخ به شبهات فلسفی و کلامی در مقابل اندیشمندان مارکسیستی و لیبرالیستی به تحکیم بنیادهای فرهنگ سیاسی جدید کمک فراوانی کرد و اجازه ورود عناصر غیردینی به فرهنگ سیاسی شیعی را نداد. (مطهری، ۱۳۷۱: ۶۷)

در میان روشنفکران دینی، شاید بیش از همه مرحوم دکتر شریعتی در ایدئولوژیک کردن دین و ارائه تفسیرهای انقلابی و حماسی از دین نقش داشت. او اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی جامع و کامل در نظر می‌گرفت که تعیین کننده نظام سیاسی و اجتماعی و شیوه زیستن و ارزش‌ها و نوع روابط اجتماعی است. محور گفتمان شریعتی، بازگشت به خویشتن یا تشیع انقلابی بود. در سال‌های دهه ۱۳۴۰ انتشار کتاب *غرب‌زدگی* به وسیله جلال آل احمد و استقبال وسیعی که از آن شد، از ظهور نسل جدیدی از روشنفکران خبر می‌داد که بازگشت به فرهنگ بومی را خواستار بودند.

همان‌گونه که بسیاری از صاحب‌نظران مسائل ایران معتقدند، شکل انقلاب و سرعت اجرای آن، مدیون سنت اعتراض مذهبی مردم بود. به گفته پرفسور کدی:

برگزاری مراسم چهلم از بهترین نمونه‌های استفاده از سنت‌های شیعی در جهت اهداف سیاسی بود. چنین مراسم را نه دولت می‌توانست تعطیل کند چون احتمال یک چهلم دیگر می‌رفت، از طرف دیگر تا چهل روز مردم تجدید قوا و سازماندهی می‌کردند و موضوع بین مردم دهن به دهن پخش می‌شد. (کدی، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

تظاهرات گسترده علیه رژیم که در ایام مذهبی شیعی نظیر عید فطر و تاسوعا و عاشورای حسینی در آخرین روزهای روند انقلاب انجام گرفت، ستون فقرات رژیم را درهم شکست. پیامد چنین مراسم نمادینی برای حوزه سیاست هنگامی بهتر درک می‌شود که در نظر داشته باشیم از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران، ۹۴ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. بنابراین زبان انقلاب، رهبری آن، ایام و موقعیت‌ها و بالاخره شعارهای آن همه متأثر از فرهنگ و تاریخ شیعه در بالاترین حد می‌باشد.

در مقابل، جامعه مصر از لحاظ ترکیب جمعیتی و باورهای اعتقادی، جامعه‌ای پرشکاف و ناهمگون از سنی‌ها، اقلیت شیعه و نیز گروه‌های مسیحی که به نام «قبیله‌ها» در مصر مشهور هستند را شامل می‌گردد. این ناهمگونی جمعیتی و فقدان سازوکارهای مدیریت مطالبات سیاسی، باعث قطبی شدن شدید شکاف‌های اجتماعی گردیده و سیاست این کشور از دیرباز به صحنه کشمکش ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف (از پان عربیسم، سوسیالیسم ناصری، نئولیبرالیسم سادات و مبارک گرفته تا سکولاریسم و اسلام‌گرایی اخوان‌المسلمین) تبدیل شده است. علاوه بر این، «اسلام سیاسی به شکل برجسته‌تری دارای لایه‌ها و خرده‌های متعددی در درون خود است که در صورت ناکامی یکی، می‌تواند در شکل دیگری خود را بازتعریف و بازسازی کند. (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۵۶)

بنابراین، تفسیر و برداشت خود مسلمانان نیز از دین و نحوه و میزان دخالت آن در زندگی سیاسی، واحد و یکپارچه نیست و به چندپارگی‌های اجتماعی و سیاسی بیشتری در جامعه مصر انجامیده است. در میان جریان‌های اسلام‌گرا، احزاب و گروه‌های سیاسی متعددی وجود دارد که در یک دسته‌بندی عام می‌توان به نیروهای سلفی، نیروهای جهادی و تکفیری و نیروهای میانه و غیر رادیکال اشاره کرد. (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۳۷)

بدین ترتیب، طیفی از گروه‌های گوناگون معتقد به اسلام سیاسی و حضور آن در همه عرصه‌های زندگی تا حضور حداقلی دین در زندگی اجتماعی و سیاسی وجود دارد. احزاب چپ و لیبرال در مصر مثل حزب دموکراتیک اجتماعی مصر، حزب مصریان آزاد، اتحاد سوسیالیست‌های مردمی و حزب قانون اساسی، عمدتاً برآزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی تکیه دارند و مانند زمان مبارک معتقدند که نقش و جایگاه دین محدود به حوزه خصوصی افراد می‌باشد. از این‌رو، نوع تفسیر از رابطه دین و دولت، حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و

مدنی، نوع اقتصاد، ماهیت رابطه با دولت‌های خارجی، احزاب و گروه‌های متنوعی در مصر پدید آورده که توافق و اجماع برای سازماندهی جامعه و نحوه اعمال قدرت و حکومت‌داری را غیرممکن می‌سازد. بنابراین، برخلاف بسیاری از موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرها، انقلاب مصر متکی و مبتنی بر یک ایدئولوژی واحد و به‌ویژه ایدئولوژی اخوانی و در جهت سمت و سوی جامعه مطلوب آنها نبود، بلکه اخوان به جریانی پیوست که خواستار سقوط حکومت دیکتاتوری و جایگزینی آن با یک حکومت دموکراتیک، پاسخ‌گو، قانون‌مند و مدنی بودند که درعین حال تکثر و حقوق شهروندی را محترم بشمارد. این، الزاماً آن چیزی نبود که اخوان المسلمین در ایده و عمل خود به همه آنها پایبند باشد و یا دست‌کم همه اخوانی‌ها چنین تعهدی نداشتند، بلکه اخوان تنها از ره‌آورد این شعارها و مطالبات توانست به مثابه یک نیروی سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد. حتی زمانی که قدرت را به دست گرفتند، به‌طور مکرر بر وفاداری به آرمان‌های انقلاب تأکید داشتند که الزاماً ایدئولوژی و آرمان آنها در کل در آن متبلور نبود. در ادامه نقش و جایگاه ایدئولوژی در تحولات پساانقلابی دو کشور ایران و مصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقش و جایگاه ایدئولوژی در تحولات پساانقلابی ایران و مصر

از نظر گلدستون، تصور این موضوع مشکل خواهد بود که یک انقلاب توده‌ای بدون برخوردارگی از برنامه ایدئولوژیک که هم شورش را توصیه کند و هم دلایلی برای اعتقاد به پیروزی نزد شرکت‌کنندگان عرضه می‌نماید، بتواند موفق شود. (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۱۰) از طرف دیگر، همان‌گونه که ذکر آن رفت، معمولاً میزان موفقیت انقلاب‌ها را بر اساس پیامدها و نتایج مطلوب حاصل از آن می‌سنجند.

یک. نقش ایدئولوژی در تحولات داخلی دو کشور پس از انقلاب

۱. برگزاری همه‌پرسی و تدوین قانون اساسی

قانون اساسی، سنگ بنای تشکیل و استقرار نظام سیاسی و حکومت بر اساس ایدئولوژی هر انقلابی است. چراکه این قانون تبلور آرمان‌های ملی، مرجع رسمیت بخشیدن به ساختار حکومت جدید، مبنای توزیع قدرت و نیز سازوکار حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات پساانقلابی است. ایران برای نخستین‌بار در سال ۱۲۸۵ شمسی با نهضت مشروطیت، صاحب قانون اساسی شد و در سال ۱۲۶۸ شمسی، متمم آن بر این قانون ضمیمه شد. از قانون اساسی مشروطه سلطنتی و متمم آن، بیش از ۷۲ سال نگذشته بود که با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، عمر آن به پایان رسید. اولین گام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پس از تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی، شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی با زیربنای اسلامی در سال ۱۳۵۸ بود. (خدادادی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

از هنگامی که امام خمینی ره نوع حکومت آینده را در مهرماه ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی معرفی کرد،

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳) مشخص بود که باید قانون اساسی جدیدی هم برای حکومت آینده تدوین شود. حضرت امام علیه السلام در تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۵۷ اعلام کرد: «قانون اساسی که رژیم ایران را سلطنتی می‌شناسد، چون از نظر ملت رژیم سلطنتی مردود است، از اعتبار ساقط است و باید قانون اساسی جدیدی تدوین شود». (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۴) این قانون که بر اساس قرآن و سنت بود، توسط خبرگان اساسی که بسیاری از مجتهدان عالی عضو آن بودند، تهیه و تنظیم گردید و سرانجام در ۲۴ آبان سال ۱۳۵۸، از تصویب خبرگان قانون اساسی گذشت (خدادادی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) و با تأیید امام خمینی به فراندوم عمومی گذاشته شد، که با رأی مثبت ۹۹/۵ درصد شرکت کنندگان، (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۲۰۱) در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۵۸، مورد قبول مردم مسلمان ایران قرار گرفت.

تثبیت این قانون و عدم بروز شکاف و دودستگی‌های عمیق در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دارای ماهیتی اسلامی بر مبنای ایدئولوژی اسلام شیعی بود، نشان از موفقیت ایدئولوژی اسلامی با رهبری امام خمینی علیه السلام در زمینه همراه کردن طیف عظیمی از توده‌های مردم با خود بود. توانایی اسلام شیعی در جذب و راضی نگه داشتن توده‌های مردم باعث شد تا مانع از تلاش سایر گروه‌ها برای جذب مردم و قبضه قدرت گردد. بدون شک وجود یک ایدئولوژی منسجم و سازمان‌دهی شده همراه با یک رهبری بلامنازع، منجر به وجود آوردن چنین تحولات مهمی در جامعه ایران شد.

در مقابل، در کشور مصر هیچ‌کدام از دو طیف اسلام‌گرا و سکولار نتوانستند با همراهی طیف عظیمی از مردم، نوعی وفاق ارزشی - ایدئولوژیکی ایجاد نموده و یا دست‌کم سنگینی وزنه قدرت را به سمت خود بکشانند. در این کشور جامعه به دو قطب اسلام‌گرا و سکولار تبدیل شد که هر کدام نتوانستند با ایده‌های خود تنها بخشی از مردم را به سمت خود جذب نمایند. برای نمونه، قانون اساسی نوشته شده در دولت مرسی، با رأی ۶۳/۸ درصد رأی‌دهندگان مصری تصویب شد، اما نکته مهم این بود که در فراندوم تصویب قانون اساسی، فقط ۳۳ درصد از واجدین حق رأی به پای صندوق‌های رأی آمدند. (مرادی، ۱۳۹۲) یعنی قانون اساسی مورد دفاع مرسی و اخوان‌السلیمین، مستظهر به رأی یک‌سوم واجدین حق رأی در کشور مصر بود. بنابراین مشارکت پایین مردم مصر در فراندوم تصویب قانون اساسی، مشروعیت این قانون را از همان آغاز مخدوش کرد. دولت مرسی در حقیقت در «تله قانون اساسی» گرفتار شد. تله قانون اساسی، اصطلاحی است که به معضل «ایجاد موازنه بین اسلام‌گرایی و سکولاریسم» در جامعه مصر اشاره دارد. (دوراندیش، ۱۳۹۲)

با توجه به شکاف‌های عمیق سیاسی و اجتماعی جامعه مصر، نویسندگان قانون اساسی پس از انقلاب نتوانستند موازنه مطلوب بین اسلام‌گرایی و سکولاریسم را رعایت کنند و در متن قانون اساسی، آشکارا اسلام‌گرایی را برتر از سکولاریسم نشانند. در اصل دوم از فصل اول قانون اساسی مصر تصریح شده بود که «اصول و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری» در کشور مصر است. (آقایی طوق، ۱۳۹۱: ۱۶)

بر اساس این اصل، مطالبه اصلی سکولارهای مصر، یعنی جدایی نهاد دین از نهاد دولت، منتفی شد و این آغاز دعوی مرسی و یارانش با سکولارهای مصر بود.

اصل دوم فصل اول قانون اساسی مصر، به یک معنا، شاید مهم‌ترین اصل این قانون باشد؛ چراکه تکلیف شکاف تاریخی دین و دولت را در جامعه مصر روشن می‌کرد. مطابق این اصل، این شکاف باید به سود اسلام‌گرایان پر می‌شد. اما نیمه سکولار و دموکراسی‌خواه جامعه مصر که نقش بسیار مهمی در سرنگونی رژیم مبارک ایفا کرده بودند، از همان زمان تصویب قانون اساسی تا سرنگونی دولت مرسی، نشان داد که اهل خالی کردن میدان سرنوشت سیاسی مصر به سود اسلام‌گرایان اخوانی نیست. بسیاری از سکولارهای مصر، چه پیر و چه جوان، به لحاظ اعتقادی خودشان را مسلمان می‌دانند؛ اما از جدایی دین و سیاست (و به تعبیر دقیق‌تر: جدایی نهاد دین از نهاد دولت) دفاع می‌کنند. برخی از آنها مسلمان‌های دموکراسی‌خواهی هستند که با قرائت اخوانی از دین اسلام مخالفند، برخی دیگر نیز - به لحاظ اعتقادی - غیرمسلمانانی هستند که دغدغه دموکراتیک بودن جامعه مصر، نقطه پیوند استراتژیک‌شان با گروه نخست (مسلمانان دموکراسی‌خواه) است. بدین ترتیب، این منازعات گسیخت‌آور، نشان از فقدان وفاق و انسجام ارزشی و یکپارچگی ایدئولوژیکی میان فعالان انقلابی مصر در رقم زدن مهم‌ترین تحول پس‌انقلابی یا تدوین قانون اساسی را داشت که سنگ بنای تعاملات این گروه‌ها را در آینده تشکیل می‌داد.

۲. تعیین نوع حکومت پس‌انقلابی

بی‌گمان نوع نظام سیاسی و حکومت در رژیم‌های پس‌انقلابی، متأثر از نوع و ماهیت ایدئولوژی‌ای است که نیروها و گروه‌های اجتماعی مختلف را علیه رژیم پیشین بسیج کرده و انقلاب را رقم زده است. در این زمینه نیز دو کشور به‌رغم برخی تشابهات، تجربه نسبتاً متفاوتی در زمینه نظام‌سازی پس از انقلاب داشتند. امام‌علیه‌السلام مدت‌ها قبل از انقلاب اسلامی، نوع حکومت مطلوب برای جایگزینی رژیم سلطنتی را «جمهوری اسلامی» معرفی نمودند و بارها بر آن تأکید کردند و اعلام کردند که در همه‌پرسی تعیین نوع نظام سیاسی، به آن رأی خواهند داد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۲۳۳)

امام خمینی علیه‌السلام در مقابل نظام سلطنتی، بر حکومتی تأکید می‌کرد که بر احکام اسلام و نظارت علما و رأی مردم بنیان گذارده شده باشد. جمهوری اسلامی، اصطلاحی بود که امام نخست در پاریس، در توصیف نظام مطلوب خود به کار برد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۷) جمهوریت در اینجا به همان معنای رایج یعنی مردمی بودن حکومت است و به پذیرش حق مردم در انتخاب نوع نظام سیاسی و حاکمان اشاره داشته و قالب حکومت مورد نظر امام را تشکیل می‌دهد. رأی مردم فقط در مراحل اولیه تأسیس نظام شرط نیست؛ بلکه جمهوری اسلامی، مقید به حضور مداوم مردم و نظارت دائمی آنها بر مسئولین می‌باشد و مردم همواره حق نقد مسئولین و نظارت بر آنان را دارند. (همان: ۲ / ۲۵۵) اسلامیت، رکن دیگر نظام مورد نظر امام است.

(همان: ۶ / ۲۵۶) همین امر، جمهوری اسلامی را از دموکراسی غربی متمایز می‌سازد. اسلام، محتوا و ماهیت اصلی نظام را تشکیل می‌دهد و احکام اسلامی مبنای اصلی سیاست‌ها و قوانین آن محسوب می‌شوند. لذا جمهوری اسلامی همواره مقید به دین و محدود به چارچوب‌های شریعت است. (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷)

بدین ترتیب، پس از گذشت پنجاه روز از پیروزی انقلاب در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، مردم ایران با رأی ۹۸/۲٪ به استقرار حکومت جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. در واقع این همه‌پرسی، نشان‌دهنده تشکیل اولین دولتی بود که در دوران مدرن با اتکا به خواست مردم و احکام اسلامی پدید آمد. (همان)

اما در کشور مصر آرمان توده‌های مردم در زمینه تغییر حکومت ناکام ماند. گذار به حکومت مدنی یکی از اهداف اصلی انقلابیون بود که تبدیل به طرز تفکری رایج در میان نیروهای مختلف سیاسی شده بود. در این رابطه، با امید به برجیده شدن ساختار دیکتاتوری در جامعه مصر، چشم خود را به پیامد انقلاب مصر دوخته بودند. اگر چه اخوان المسلمین در قالب حکومتی دموکراتیک با پشتوانه مردمی، قدرت را به دست گرفت، ولی هرچه گذشت از هر دو حامی اصلی خود دورتر شد. به گونه‌ای که نه به صدای مردم گوش می‌داد و نه به ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک بهایی می‌داد. حکومت منتخب که می‌بایست با تقویت ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک، جامعه توده‌ای مصر را به سمت مشارکت عقلانی و منسجم می‌کشاند، با اقدامات خود، نه تنها این نهادهای جدید را کم ارزش جلوه داد، بلکه آنها را در قالب اعتراضات گسترده، مقابل خود قرار داد.

از این نظر، ارزش‌ها و نهادهای جدید در برابر حکومت منتخب قرار گرفته بودند، که در خواسته‌های گروه‌های سیاسی و اجتماعی مخالف، منعکس می‌شدند. به عنوان مثال در برابر اخوان المسلمین، گروه‌ها و احزاب رقیب و مخالفی همچون لیبرال‌ها، سکولارها و چپ‌ها قرار داشتند که در برابر اسلام سیاسی اخوان المسلمین، از دولت سکولار و بی‌طرف حمایت می‌کردند. (El Fagierey, 2013: 3) علاوه بر اختلاف نظر میان گروه‌های سیاسی رقیب، اعضای شورای عالی نیروهای مسلح نیز آشکارا و مکرراً اظهار می‌کردند که ارتش باید به مثابه کانالی برای انتقال نظام سیاسی مصر به سمت حکومت مدنی ایفای نقش نماید و پس از آن به مأموریت اصلی خود یعنی حفاظت از کشور عمل خواهد نمود. بدین ترتیب، این رویه‌ها منجر به تداوم درگیری و نهادینه نشدن ارزش‌ها و نهادهای سیاسی دموکراتیک در جامعه تازه انقلابی مصر شد.

۳. ایدئولوژی و دسته‌بندی‌های سیاسی

ایدئولوژی همچنین بر منازعات و کشمکش‌های گروه‌های انقلابی و نیروهای طرفدار نظم پیشین از یکسو و بر مدیریت مطالبات و آرمان‌های نسبتاً متعارض گروه‌های انقلابی (به‌ویژه در انقلاب‌های کثرت‌طبقه) ازسوی دیگر تأثیر غیر قابل انکاری دارد. انسجام و یکپارچگی ایدئولوژی و توانایی آن در ایجاد یک نظام معنایی ساده و همه‌پذیر که تمامی گروه‌ها بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری کنند، به راحتی می‌تواند از واگرایی نیروهای انقلابی و میل آنها به تفرق جلوگیری کند. در مقابل، فقدان چنین نظام فرهنگی اعتقادی یا

چندپارگی آن می‌تواند زمینه‌ساز واگرایی و گرایش انقلابیون به خشونت شود. به‌عبارت دیگر یکی از کارکردهای عمده ایدئولوژی منسجم، ترسیم مرز میان خودی و غیر خودی و دوست و دشمن است که از یکسو می‌تواند پتانسیل نیروهای انقلابی را متوجه طرد دشمنان انقلاب و از سوی دیگر مصروف تشکیل سازوکاری مسالمت‌آمیز برای نیل به اهداف انقلاب نماید.

در ایران با توجه به کثیرالطبقه بودن انقلاب اسلامی، بین گروه‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی پس از استقرار نظام جدید در سال ۱۳۵۷، شکاف ایجاد شد. این شکاف عمدتاً بین نیروهای سنتی و مدرن در قالب دو گرایش عمده اسلامی و غیراسلامی بروز کرد. در این رابطه احزاب غیر لیبرال متعلق به طبقه روحانیت سیاسی در زمره اسلام‌گرایی و احزابی دیگر که شامل: لیبرال‌ها، اسلام‌گرایان رادیکال و سوسیالیست‌ها می‌شد، در زمره غیر اسلامی‌ها قرار داشتند. لیبرال‌ها و سکولارها شامل گروه‌ها و احزابی مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و چند حزب کوچک دیگر بودند که به نظام بازار آزاد و بخش خصوصی در اقتصاد و دموکراسی پارلمانی اعتقاد داشتند و مخالف حکومت دینی بودند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۹) این گروه‌ها تنها شش ماه توانستند در رأس قدرت دولت انقلابی قرار بگیرند. معروف‌ترین چهره‌های این جریان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، یدالله و عزت‌الله سبحانی، کریم سنجابی، داریوش فروهر و ابراهیم یزدی بودند. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶)

عمده‌ترین گروه بلوک اسلام‌گرایان رادیکال نیز سازمان مجاهدین خلق بود و بعد از آن هم جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان. این دسته از احزاب، گرایش‌های شبه سوسیالیستی و غرب‌ستیزانه داشتند و سنت اسلامی را به شیوه‌ای انقلابی تعبیر و تفسیر می‌کردند. شعار آنها «دموکراسی شورایی»، یعنی «استقرار شوراهای اسلامی» بود و مخالف مالکیت خصوصی بودند. به نوشته بشیریه: «سازمان مجاهدین، مخالف حکومت دینی و خواستار برقراری حکومتی ائتلافی مرکب از احزاب اسلامی و رادیکال بود». (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۲ - ۳۱) سوسیالیست‌ها هم سومین بلوک نیروهای غیراسلامی بودند. این جریان شامل گروه‌های کوچک و بزرگ زیادی می‌شد که به‌رغم تعداد زیادشان، پایگاه بزرگی در قیاس با نیروهای اسلام‌گرا در بین توده‌های مردم نداشتند. سازمان فدائیان خلق، حزب توده، پیکار، طوفان و چند گروه کوچک دیگر از جمله گروه‌های چپ‌گرا بودند که به دلیل ماهیت ایدئولوژیک‌شان، طبیعتاً جایی در بین نظام جدید نداشتند. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶) بدین ترتیب جریان اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی علیه‌السلام با تکیه بر ایدئولوژی اسلام انقلابی و به‌دلیل برتری موقعیت اجتماعی‌شان در داخل، توانستند توطئه گروه‌های معارض را خنثی و آنها را به حاشیه برانند و در عرصه خارجی نیز نیروهای انقلابی را در جهت مقابله با دشمنان خارجی و به‌ویژه تهاجم نیروهای بعثی به میهن، بسیج نمایند. (خدادادی، ۱۳۸۸: ۱۵۶ - ۱۵۰)

کشور مصر نیز پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ شاهد کشمکش‌های گروه‌های مختلف بر سر موضوعات سیاسی مهمی بود. نخستین موضوع مورد مناقشه این بود که حکومت جدید می‌بایست در ارتباط با جنایات

منتسب به رژیم سابق که در طول انقلاب مرتکب شده بود و به‌ویژه آنچه که به رئیس‌جمهور سابق، مبارک و فرزندان او مربوط می‌شد رسیدگی می‌کرد. کابینه احمد شفیق که در زمان مبارک تشکیل شده بود، باید راه خود را از اعضای رژیم پیشین جدا می‌ساخت. او پس از انجام این کار، در سوم مارس از مقام خود کناره‌گیری کرد. موضوع دوم مباحثه، در ارتباط با گذار به حکومت مدنی بود. چنانکه پیشتر اشاره شد اعضای شورای عالی نیروهای مسلح معتقد بودند که ارتش باید به مثابه مجرای برای انتقال نظام سیاسی مصر به سمت حکومت مدنی ایفای نقش نماید و پس از آن ارتش به وظیفه و مأموریت اصلی خود یعنی حفاظت از کشور عمل خواهد نمود. (Said Aly, 2011: 4)

با این وجود، هم در میان گروه‌های مختلف انقلابی و هم بین برخی از احزاب و شورای عالی نیروهای مسلح درباره روش صحیح حصول این اهداف، اختلاف نظر و تنش به‌وجود آمد. برخی از انقلابیون به‌ویژه لیبرال‌ها و طیف چپ سیاسی مصر عهده‌دار ایجاد کمیته رهبری و یا شورای رئیس‌جمهوری متشکل از غیر نظامیان و پرسنل نظامی (که امور کشور را اداره می‌نمودند) شدند. سایرین که شامل سازمان‌های اسلامی و همچنین ملی‌گرایان در طیف راست بودند، خواهان این بودند که شورای عالی نیروهای مسلح، زمام امور را به دست گیرد. در همین زمان شورای عالی نیروهای مسلح ابتکار عمل را به دست گرفت و کمیته‌ای برای اصلاح و تجدیدنظر در قانون اساسی ۱۹۷۱ تشکیل داد. همین مسئله یعنی چگونگی برخورد با ارتش، خود به سومین موضوع اختلاف برانگیز بین انقلابیون تبدیل شد. برخی از گروه‌ها ارتش را به مثابه رهبری سیاسی جدید کشور و بدین ترتیب پاسخ‌گوی ملت تلقی می‌کردند. درحالی‌که سایرین تأکید داشتند ارتش حافظ کشور و انقلاب است و انتقاد از آن خط قرمزی است که انقلابیون نباید از آن عبور کنند. گروه‌های اسلامی، طرفدار دیدگاه دوم بودند، درحالی‌که لیبرال‌ها و چپ‌گرایان ارتش را به حمایت و جانب‌داری از گروه اول متهم می‌کردند. (Ibid: 5)

انتخابات، میدان عملی تداوم این منازعات گفتمانی و سیاسی بود. انتخابات پارلمانی، نخستین انتخابات پس از پیروزی انقلاب و همچنین نخستین عرصه آزمون تجربه سیاسی دموکراتیک در این کشور بود. در این انتخابات که طی سه مرحله انجام گرفت، (۲۸ نوامبر ۲۰۱۱، ۱۴ و ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، ۳ ژانویه ۲۰۱۲) جریان‌ها و احزاب اسلام‌گرا پیروز مطلق انتخابات پارلمانی شدند و بیش از ۷۰ درصد آرای مردم را به‌خود اختصاص دادند. در این میان کاندیداهای نزدیک به حرکت اصولگرای «اخوان المسلمین» به تنهایی بیش از ۴۷ درصد آراء را کسب کردند. از مجموع ۴۹۸ کرسی، شاخه سیاسی اخوان المسلمین ۲۳۵ درصد کرسی‌ها را از آن خود کردند و در رده اول قرار گرفتند. حزب اسلام‌گرای سلفی «نور» با ۱۲۳ کرسی، حزب لیبرال «فرستاده جدید» با ۳۸ کرسی و جریان لیبرال - دموکرات با تصاحب ۳۴ کرسی در رده‌های بعدی قرار گرفتند. (حسینی عارف، ۱۳۹۱: ۱۶۵ - ۱۶۳) همچنین در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲، مصر شاهد دور نخست انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از

سرنگونی رژیم مبارک بود. در این انتخابات محمد مرسی موفق شد با کسب ۵۱ درصد آراء به طور رسمی به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور اسلام‌گرای مصر انتخاب شود و قدرت را در دست بگیرد. (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۳۱۰)

در عین حال حضور گسترده اسلام‌گرایان، به‌ویژه جریان اخوان المسلمین در عرصه سیاسی مصر که با موفقیت گسترده در انتخابات پارلمانی و کسب کرسی ریاست‌جمهوری در پی آن همراه شد، واکنش‌هایی منفی را از سوی جریان‌های موسوم به «سکولار» و «لیبرال» برانگیخت. البته در این مسئله عملکرد دولت مرسی نیز دخیل بود. به عبارت دیگر هرچند مرسی و گروه اخوان در سه انتخابات مصر توانستند بر رقبای خود پیروز شوند و قدرت را به‌دست بگیرند، اما اقدامات آنها باعث شد تا به‌دست خود مشروعیت خود را خلع کنند. دولت اخوان بجای اتخاذ سیاست‌های نرم و کم‌هزینه، سیاست‌های تهاجمی و یک‌جانبه را هدف قرار داد. مرسی تلاش کرد تا گروه‌های مختلف سیاسی را تحت کنترل خود درآورد و این اقدام را با میل به اقتدار و سرکوب از خود بروز داد. شبکه العربیه به اطلاعات حقوق بشر گزارش داد که دولت مرسی در ۲۰۰ روز اول ریاست‌جمهوری خود ۴ برابر بیشتر از حکومت سی ساله مبارک، افراد را زندانی کرده است. (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۵۳)

این واقعیت بیانگر این است که علی‌رغم قدمت و تاریخ ۸۰ ساله اخوان المسلمین و مبارزه آنها با دولت‌های جمال عبدالناصر، انورسادات و مبارک، اخوان فاقد تجربه لازم در عرصه رسمی سیاست بود و هنگامی که به قدرت رسید، نتوانست آن را به اقتدار تبدیل کند. (نیویورک تایمز، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۳).

بالا گرفتن خشونت‌ها و حضور مردم در خیابان‌ها و عدم بازگشت به زندگی عادی، نمایانگر عدم تشکیل دولت فراگیر و جلب توافق سایر گروه‌های سیاسی در قالب نهادهای دموکراتیک از جانب مرسی بود. بدین ترتیب ناتوانی مرسی در ارائه یک ایدئولوژی فراگیر و همه‌پذیر در انقلاب مصر سبب گردید تا اخوان المسلمین هنگام رویارویی و کشمکش با نیروهای مخالف و معارض با خود، نتواند آنها را جذب یا به حاشیه براند. در نتیجه، گروه‌های معارض دولت نظیر ارتش، جوانان، الازهر، لیبرال‌ها، ملی‌گرایان و بازماندگان نظام سابق به اتحاد و ائتلاف دست زدند و ارتش به‌عنوان منسجم‌ترین و قویترین گروه، کودتایی را علیه مرسی ترتیب داد. (Varol, 2012: 74)

۴. سیاست‌گذاری در زمینه اقتصادی

در زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی نیز نقش ایدئولوژی در مدیریت منازعات اقتصادی و ارائه راهبرد عملی برای برون‌رفت از نابسامانی‌های اقتصادی متفاوت بود. در ایران پس از انقلاب، از مهم‌ترین اقداماتی که در پی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر مبنای ایدئولوژی انقلاب به آن توجه جدی شد، استقرار نظام اقتصادی جدید بود. بازسازی اقتصادی پس از انقلاب از اولویت مهمی برخوردار بود. تمامی نیروهای مخالف اعم از اسلامی و غیر اسلامی توجه خود را معطوف به پیامدهای اقتصادی ۵۰ سال حکومت پهلوی کرده بودند. تقاضاهای اقتصادی نیز عامل عمده‌ای در کشاندن میلیون‌ها نفر از توده‌های محروم به خیابان‌ها در

مخالفت با شاه بود. این گونه تقاضاها در قطع نامه راهپیمایی عاشورا در ۲۰ آذر ۱۳۵۷ به خوبی نمایان بود. این قطع نامه به روشنی خواستار عدالت اجتماعی، حق کارگران و کشاورزان در کسب سود کامل از محصول کارشان، پایان استثمار انسان به وسیله انسان و حذف استفاده‌های ظالمانه استثمار خارجی و وابستگی به امپریالیسم شرق و غرب شده بود. اگرچه در خصوص تصویب قوانین مربوط به مالکیت زمین، حقوق مربوط به معادن، مصادره اموال فراریان و مهم‌تر از همه ملی کردن تجارت خارجی و توزیع مجدد اراضی، تعارضات و اختلافاتی بین دو گرایش میانه‌رو (طرفدار حقوق مالکیت خصوصی و ملی کردن محدود اقتصاد) و گرایش پوپولیستی (معتقد به کنترل دولت بر اقتصاد) به وجود آمد؛ (امیر احمدی و پروین، ۱۳۸۱: ۱۲۸ - ۱۲۴) اما بخش عمده‌ای از گروه‌های انقلابی، در مورد شکل‌گیری الگوی اقتصاد اسلامی توافق نظر داشتند.

با این حال وقوع جنگ، مانع از طرح و اجرای جدی این الگوی اقتصادی شد و دولت‌های دهه اول انقلاب، بیشتر ناگزیر به ارائه سیاست‌های حمایتی (سوسید) در قالب اقتصاد توزیعی برای مدیریت اقتصادی کشور بودند. تنگناهای تولید، حصر اقتصادی کشور از سوی دولت‌های غربی، جنگ تحمیلی و کاهش توطئه‌آمیز قیمت و صادرات نفت، همگی محملی برای توجیه و استمرار انواع سوسید را پدید آوردند. (مقتد الانام، ۱۳۷۰: ۸۴ - ۸۳) شایان ذکر است که در دهه نخست انقلاب، وجود رهبری کارزماتیک امام خمینی رهبر و بهره‌گیری از ایدئولوژی انقلابی توسط ایشان باعث مدیریت و حل و فصل کشمکش‌های گروه‌های سیاسی مختلف پیرامون نظام مطلوب اقتصادی و جهت‌دهی آن به سمت الگوی اقتصاد اسلامی شد. در مصر اما پس از انقلاب، در حوزه اقتصاد که بُعد مادی یا عینی استراتژی بقای رژیم جدید محسوب می‌شد و ارتباط نزدیکی با خواست‌های انقلابیون داشت، دولت مرسی نه الگوی اقتصادی منسجمی داشت و نه کارنامه قابل قبولی در عرصه عمل. اقدامات دولت اخوان المسلمین در زمینه اقتصادی، ادامه سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی زمان مبارک بود. مرسی در مبارزه با فساد و فقر ناکام ماند و سوءمدیریت فاحشی را در امور اجتماعی و آموزشی، از خود نشان داد. (Ramadan, 2013: 3) شرایط بد اقتصادی و وخیم‌تر شدن آن بعد از انقلاب، باعث گردید که هواداران مرسی کاهش یابند. نیاز عامه مردم به سوخت، انرژی، غذا و عدم توانایی دولت در تأمین خواسته‌ها، نارضایتی‌ها را گسترش داد و مانع از تفوق و سیطره دولت مرسی بر عموم مردم گردید. در جامعه مصر طبقات فرودست از جمله کشاورزان و کارگران نیز برای اعاده حقوق خود و بهبود شرایط به میدان آمده بودند. آنها تقاضاهایی درباره حداقل دستمزد، بیمه و تأمین اجتماعی داشتند؛ اما دولت قادر به تأمین این تقاضاها نبود. در سمیناری که در سال ۲۰۱۱ توسط شورای عالی نیروی مسلح با عنوان انقلاب ژانویه و افق رشد اقتصادی در کشور مصر برگزار شد، در رابطه با وضعیت اقتصادی کشور مصر، به شاخص زیر اشاره شده است: نرخ فقر در حال حاضر ۷۰٪ است، رشد اقتصادی سقوط کرده و به چیزی حدود ۱ تا ۲ درصد رسیده است، ذخایر ارز معتبر از ۳۶ میلیارد دلار به ۲۸ میلیارد دلار سقوط کرده‌اند، جریان

سرمایه‌گذاری خارجی به حد صفر و کسر بودجه به ۱۲۹۰ میلیارد پوند مصر رسیده است، قرضه عمومی در حدود ۱۰۸۰ میلیارد پوند مصر محاسبه یعنی ۹۰٪ GDP می‌شود، منافع گردشگری به میزان ۴۰٪ کاهش کاهش یافته است، بورس اوراق بهادار ۲۰ میلیارد پوند مصر متضرر شده است. (پیام عسگری، ۱۳۹۰: ۱۷)

دوره مرسی با رکورد اقتصادی در زمینه کاهش رشد GDP، کاهش ذخایر ارزی و افزایش سریع بیکاری در ذهن‌ها باقی ماند. همچنین بازارهای سیاه مشخصه بارز میراث اقتصادی اخوان المسلمین بود. در تحلیل نهایی مردم مصر به این فکر رسیدند که مرسی و اخوان المسلمین درس مهمی به آنها دادند و آن اینکه نان خیلی مهم‌تر از آرمان‌ها و ایده‌ها است. (Hanke, 2013) در نتیجه گسترش فقر و عدم بهبود وضعیت اقتصادی، جوانان، کارگران و اقشار ضعیف برای بقای خویش، پیوند و اتحاد با سایر گروه‌های سیاسی مثل ارتش را برگزیدند. اخوان المسلمین و رئیس‌جمهور محمد مرسی هرگز برنامه قابل قبول در خصوص اقتصاد مصر ارائه نکردند، به طوری که پس از پیروزی اخوان المسلمین در مصر، به دلیل عدم ارائه راهبرد اقتصادی منسجم و متفاوت از گذشته، شرایط اقتصادی در مصر از بد به بدتر تبدیل گشت.

دو. نقش ایدئولوژی در تحولات خارجی دو کشور ایران و مصر

ایدئولوژی یکی از متغیرهای مؤثر بر سیاست خارجی کشورها به‌شمار می‌رود. این عامل، کشورها را از نظر برقراری روابط دیپلماتیک محدود می‌کند. به این معنا که کشورها بنا به الزامات ایدئولوژیک، مجبور به قطع روابط دیپلماتیک با برخی از کشورها و راغب به برقراری رابطه با برخی دیگر از کشورها هستند. (پورقلی، ۱۳۷۸: ۲۴)

۱. روابط با کشورهای منطقه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شاهد تغییر روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای سیستم حکومتی جدید بودیم. مبنای رابطه نظام سیاسی جدید با کشورهای دیگر را باید در اصول قانون اساسی آن جستجو کرد. در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشخص گردیده است: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.» (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۷۴ - ۳۷۲) بر این اساس امام خمینی علیه السلام نیز بر تقویت روابط برادرانه با مسلمانان و جهان اسلام تأکید داشت و دفاع از ملت مظلوم فلسطین و مسلمانان جهان نیز اقدامی در این زمینه بود. به گفته ایشان:

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است؛ برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ هم‌پیمانی با تمام

دول اسلامی است در سراسر جهان؛ مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۳۶)

بنابراین عدم اتکا به قدرت‌های جهانی که در سیاست «نه شرقی، نه غربی» تجلی نموده است، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری؛ حمایت از حقوق مسلمانان در سراسر جهان؛ مبارزه راهبردی با رژیم اشغالگر قدس و نابودی این رژیم توسط مسلمانان جهان، (نامعلوم، ۱۳۷۸: ۸۸۸) از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود.

اما در کشور مصر پس از انقلاب، بر خلاف کشور ایران، تغییری در روند سیاست خارجی صورت نگرفت. اگرچه گفتار و برخی از اعمال محمد مرسی قبل از تثبیت قدرت وی در کشور مصر، نویدبخش تغییری در سیاست خارجی کشور مصر بود. اما دیری نپایید که شاهد روندی همانند گذشته در زمینه سیاست خارجی در کشور مصر بودیم. محمد مرسی در جریان مبارزات انتخاباتی و نیز پس از پیروزی اعلام کرد: آرمان‌ها و مطالبات انقلاب را پی‌گیری خواهد کرد و در راه وحدت ملی تلاش خواهد کرد. (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۳۱۰) در این دوران، هدف طرفداران دولت مرسی فاصله گرفتن بیشتر از قدرت‌های خارجی بود. (Haber and Ighani, 2013: 17)

بنابراین پس از پیروزی در انتخابات، رئیس‌جمهور مرسی اولین سفر خود را به کشورهای اتیوپی، عربستان سعودی، چین و ایران اختصاص داد. (Haber and Ighani, 2013: 17) وی در سفر به ریاض به برقراری روابط نزدیک بین مصر و عربستان سعودی به‌عنوان دو ملت بزرگ عرب تأکید داشت. در این دوره بود که مرسی طرح مبتکرانه صلح اسلامی برای حل مناقشه سوریه را که شامل کشورهای ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر بود را طراحی کرد. گام بعدی مرسی در رابطه با کشورهای منطقه، مشارکت در اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران بود؛ سفر وی به تهران نقطه عطفی در روابط خارجی دو کشور بود که از سال ۱۹۷۹ روابط دیپلماتیک‌شان قطع شده بود. در همین ایام قاهره تماس با حماس را افزایش داد؛ به‌گونه‌ای که حماس دفتر سیاسی‌اش را از سوریه به قاهره انتقال داد؛ اقدامی که تصور اسلامی شدن سیاست خارجی مصر را تقویت می‌کرد. (Grimm and roll, 2012: 1)

این امر می‌توانست نویدبخش سیاست خارجی نوین برای مصر باشد، اما عملکردهای بعدی مرسی نشان داد که در دوران وی نیز سیاست خارجی مصر با تغییرات واضحی روبه‌رو نشد و محمد مرسی نیز همانند سه رئیس‌جمهور قبلی، بدون تغییر در اصول سیاست خارجی به کار خود ادامه داد. (فرجی، ۱۳۹۱: ۱۷) در واقع هرچند به خاطر رویکرد اخوان المسلمین در ضدیت و مبارزه با اسرائیل تصور بر آن بود که این روابط تیره و تار گردد، اما در عمل هر دو طرف به همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی خود ادامه دادند و قرارداد کمپ دیوید حفظ گردید و مرسی، نامه دوستانه‌ای به مقام ارشد اسرائیل ارسال کرد؛ به‌گونه‌ای که «بر اساس گزارش اورشلیم پست، حدود دو سوم از مردم اسرائیل در آخرین نظرسنجی‌ها گفته بودند که مرسی نقش مثبتی در

پایان دادن به خشونت‌ها در غزه دارد». (M. sharp, 2013: 7). چشم‌پوشی از همه تخلفات اسرائیل و به رسمیت شناختن قرارداد کمپ دیوید، سیاست سرد و غیر دوستانه نسبت به ایران، سیاست خصمانه نسبت به دولت سوریه از عمده‌ترین رویکردهای سیاست خارجی دولت مرسی در زمینه رابطه با کشورها منطقه بودند که مورد حمایت گروه‌های مختلف مردم مصر نبود. (ملایی، ۱۳۹۲)

۲. روابط با قدرت‌های بزرگ

با توجه به اینکه ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران اساساً متوجه طرد ایدئولوژی‌های مسلط آن زمان در روابط بین‌الملل یعنی کاپیتالیسم به سرکردگی آمریکا و سوسیالیسم به رهبری شوروی بود، عملاً راه سوم و جهت‌گیری جدیدی را بر پایه شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه برای کشورهای مسلمان گشود. با پیروزی انقلاب اسلامی، وابستگی به غرب، به‌ویژه آمریکا و عدم استقلال سیاسی به پایان رسید. ایران استقلال واقعی خود را باز یافت و ریشه‌های وابستگی و تبعیت از قدرت‌های بزرگ از هم گسست. این انقلاب که صبغه دینی داشت و دین اسلام خمیرمایه آن را تشکیل می‌داد، آینده‌ای را ترسیم می‌کرد که در آن رشته‌های وابستگی به بیگانگان را پاره کرده و اصل نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی را به عنوان مبنای روابط خارجی خویش قرار داده بود. بدین ترتیب روابط خارجی با کشورهای خارجی که در گذشته از آمریکا و انگلیس دستور می‌گرفت، بر پایه دین مقدس اسلام بنا شد. (فردوست، ۱۳۶۷: ۴۸۶) امام خمینی علیه السلام در این باره فرمودند:

ما نه به سوی شرق و نه به طرف غرب گرایش نخواهیم داشت و می‌خواهیم یک جمهوری بی‌طرف و غیرمتعهد باشیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴ / ۲۴۹)

در مقابل پس از انقلاب مصر، مرسی به‌جای آنکه توجه اصلی خود را به ساختن سیاست خارجی مصر جدید و برآورده ساختن آمال و آرزوهای ملت مصر معطوف سازد، سیاست تبعیت از آمریکا و رژیم صهیونیستی را در پیش گرفت که بدون تردید با آرمان‌های ملت مصر در قطع وابستگی به بیگانگان در تعارض کامل قرار داشت. جریان اخوان المسلمین بعد از به قدرت رسیدن، نقاط قوت خود را از دست دادند. یعنی زمانی که به عنوان معارض فعالیت می‌کردند به موضوعاتی مثل آرمان فلسطین و دشمنی با آمریکا و رژیم صهیونیستی چنگ می‌زدند. (نقاش، ۱۳۹۲) مرسی حتی قبل از به قدرت رسیدن، به‌دنبال بازتعریف روابط آمریکا و مصر در ابعاد دوجانبه اظهار داشت:

آمریکا نباید برنامه‌ای خاص به سیاست خارجی مصر تحمیل کند و برقراری روابط مصر با تمامی کشورها بر اساس منافع ملی مصر می‌باشد. (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۵)

ولی پس از به قدرت رسیدن به شعارهایی که در زمان حاکمیت حسنی مبارک مطرح می‌کردند؛ پایبند نشدند.

به‌طور کلی، اگرچه هدف طرفداران دولت مرسی فاصله گرفتن بیشتر از قدرتهای خارجی بود و رئیس‌جمهور مرسی هم اولین سفرهای خود را به کشورهای اتیوپی، عربستان سعودی، چین و ایران اختصاص داد نه آمریکا و اروپا؛ اما از آنجا که حکومت مرسی با باز کردن بحث «قدرت منطقه‌ای»، منابع کافی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در اختیار نداشت، کشورش وابسته به کمک مالی آمریکا و اتحادیه اروپا و نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی تحت سلطه غرب بود. بنابراین محمد مرسی بر حفظ روابط بین آمریکا و اروپا طبق روال گذشته تأکید داشت. (Haber and Ighani, 2013: 17) دلیل اصلی حفظ این روابط نیز تلاش برای افزایش رشد و توسعه اقتصادی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش وابستگی مصر به کمک‌های غرب عنوان شد. (Ibid, 2013: 17) این نکته، خود‌گویای تعارض بنیادین در آموزه‌های فکری - ایدئولوژیکی دولت اخوان‌المسلمین به مثابه یک جنبش با تجارب عملی آنها در حوزه سیاست و ناتوانی آنها در آشتی دادن این دو حوزه در مقام صاحبان قدرت بود.

بدین‌سان، برخلاف انقلاب اسلامی ایران، دولت اخوان پس از انقلاب مصر در عمل به خواسته‌های مردمی در ارتباط با تغییر سیاست خارجی کشور نیز موفق عمل نکرد که این امر می‌تواند ناشی از چندپارگی ایدئولوژیکی و عدم وجود یک ایدئولوژی واحد در جریان انقلاب مصر باشد. این نکته واقعیت مهمی است که ماها عبدالرحمن نیز به‌درستی به آن اشاره کرده است: «معترضان مصری بدون سازماندهی بودند. آنها تحت فرمان هیچ رهبری نبودند و هیچ ایدئولوژی راهنمای آنها نبود.» محققان دیگر این‌گونه بیان کردند که اساساً شاهد یک انقلاب بی‌سر (بدون رهبر) در مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه بودیم. (آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۹)

نتیجه

پژوهش حاضر عمدتاً بر نقش و تأثیر ایدئولوژی در تحولات پساانقلابی دو کشور ایران و مصر متمرکز بود. یافته‌های پژوهش با بررسی دو انقلاب ایران و مصر، گویای آن است که این دو کشور از منظر نقش و سهم ایدئولوژی در تحولات انقلابی به‌ویژه تحولات پس از فروپاشی رژیم‌های پیشین، دو مسیر متفاوت از یکدیگر را طی کرده‌اند. کشور ایران از دهه ۱۳۴۰ شاهد حضور آشکار نوعی ایدئولوژی منسجم ملهم از فرهنگ سیاسی مذهب تشیع بود. این ایدئولوژی به بهترین نحو توانست با ارائه یک نظام معنایی قابل فهم برای تمام بخش‌های جامعه در مراحل سه‌گانه آغاز، فرایند و نتایج (تحولات پساانقلابی)، کارایی خود را نشان دهد. به عبارت دیگر افزون بر انتقال آگاهی سیاسی، نقد ترتیبات موجود و بسیج توده‌های مردمی، در شرایط پس از انقلاب هم توانست در زمینه مشروعیت بخشی به نظام سیاسی جدید، طرد دشمنان انقلاب، معرفی برنامه‌های عملی برای حرکت به سوی وضعیت مطلوب در عرصه داخلی و سیاست خارجی به خوبی ایفای نقش کند. اما در کشور مصر، اگرچه دولت اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین در آغاز توانست با ارائه گفتمانی بدیل

در برابر رژیم اقتدارگرای پیشین، بخش‌های عمده‌ای از مردم را به سوی خود جلب نماید، با این حال وجود چندپاره‌گی‌های سیاسی فرهنگی با مطالبات متعارض در جامعه مصر، مداخلات بیگانگان و مهم‌تر از همه ضعف و ناکامی ایدئولوژیکی اخوان در ارائه یک برنامه عمل برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب در عرصه داخلی و روابط خارجی، مسیر را برای مداخله ارتش هموار ساخت تا در پوشش نقش منجی ملی برای بازگرداندن آرامش و در عمل برای حفظ منافع صنفی و تحکیم موقعیت سیاسی، اجتماعی خود اقدام به کودتا نماید.

منابع و مأخذ

۱. آرتز، پائول و دیگران، ۱۳۹۳، *از انعطاف‌پذیری تا شورش (تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی)*، ترجمه رضا التیامی نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران، تیسرا.
۲. آقایی طوق، مسلم و سید محمد مهدی غمامی، ۱۳۹۱، «تحول حقوق و آزادی‌های شهروندی در مصر مبتنی بر قانون اساسی ۲۰۱۲ میلادی»، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، ش ۱، ص ۲۲ - ۱.
۳. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی*، ج ۱، ۶، ۷، ۱۰، و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۸۵، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۳.
۵. _____، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امیر احمدی، هوشنگ و منوچهر پروین، ۱۳۸۱، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نگاه معاصر.
۸. پناهی، محمدحسین، ۱۳۸۹، *نظریه‌های انقلاب: وقوع انقلاب و پیامدها*، تهران، سمت.
۹. پورقلی، محسن، ۱۳۷۸، *سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
۱۰. پیام‌سگری، فهیمه، ۱۳۹۰، «چالش‌های اقتصاد مصر پس از انقلاب شروع یک مارتن برای فرار از خطر»، *نامه اتاق بازرگانی*، ش ۵۷، ص ۱۷.
۱۱. پیشوایی، مهدی، ۱۳۹۱، «انقلاب مصر در مسیر تازه»، *ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۶۷۸، ص ۵.
۱۲. حسنی، مهدی، ۱۳۸۸، «بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۵، ش ۱۷، ص ۱۰۵ - ۷۳.

- ۲۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۳، تابستان ۹۵، ش ۴۵
۱۳. حسینی عارف، علیرضا، ۱۳۹۱، بهار عربی در پرتو بیداری اسلامی، قم، سنابل.
۱۴. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۷۷، ارزیابی آثار و نتایج انقلاب، جرعه جاری (سی مقاله پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی ایران)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. خدادادی، محمداسماعیل، ۱۳۸۱، آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، یاقوت.
۱۶. _____، ۱۳۸۸، «نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از پیدایش تا استقرار کامل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۸، ۱۶۰ - ۱۳۱.
۱۷. دوران‌دیش، هومان، ۱۳۹۲، «دلیل سقوط اصلی مرسی چه بود؟»، قابل دسترس در سایت: <http://www.asriran.com>
۱۸. ذبیح‌زاده، فاطمه، ۱۳۸۸، «روز جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترس در سایت: <http://www.hawzah.net>
۱۹. شفیع‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۷، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی و نادر میرزاده کوهشاهی، ۱۳۸۹، «تأثیر اندیشه‌های حکومتی امام خمینی علیه السلام بر تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر نوع حکومت، حاکمیت و نهادهای سیاسی»، فصلنامه حقوق، ش ۱، ص ۲۳۲ - ۲۱۵.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، فقه سیاسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۲۲. فرجی، محمدرضا، ۱۳۹۱، «پارامترهای تعیین کننده سیاست خارجی مصر از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش ۲۰۱۳ - ۱۹۵۹»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۴، ۳۲ - ۱۵.
۲۳. فردوست، حسین، ۱۳۶۷، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات.
۲۴. فوران، جان، ۱۳۸۴، نظریه پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.
۲۵. کدی، نیکی. آر، ۱۳۸۱، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحمان گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. گلدستون، جک، ۱۳۸۵، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۲۷. _____، ۱۳۸۷، «انقلاب‌ها در دیکتاتوری مدرن» در: مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

- ۲۷ □ بررسی مقایسه‌ای نقش ایدئولوژی در تحولات پس‌انقلابی ایران و مصر
۲۸. _____، ۱۳۹۳، *گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب*، ترجمه خرم بقایی و هومن نیری، تهران، رخداده نو.
۲۹. مرادی، محمدرضا، ۱۳۹۲، «نگاهی به همه‌پرسی قانون اساسی جدید مصر؛ سناریوی پنجم اخوان المسلمین در همه‌پرسی»، کد مطلب: ۶۲۶۶، قابل دسترس در سایت: <http://www.borhan.ir>
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
۳۱. مقتد الانام، روان‌بخش، ۱۳۷۰، «سوئید و پیشینه آن در ایران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی»، *نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۸۵ - ۸۳.
۳۲. ملانی، اعظم، ۱۳۹۲، «دلایل شکست مرسی در مصر»، *پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، قابل دسترس در سایت: <http://fa.cmess.ir>
۳۳. مهدی‌زاده، بابک، ۱۳۸۶، «آرایش نیروهای سیاسی از ابتدای انقلاب تاکنون»، قابل دسترس در سایت: <http://sociology82.blogfa.com>
۳۴. نامعلوم، ۱۳۷۸، «تحلیل‌ها و گزارش‌ها: نگاهی به محورهای سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۱، ۸۹۷ - ۸۸۶.
۳۵. نقاش، انیس، ۱۳۹۲، «عدم پایداری به شعارهای اصولی / دلایل روگردانی مردم مصر از مرسی»، قابل دسترس در سایت: <http://www.yazdrasa.ir>
۳۶. یزدان‌فام، محمود، ۱۳۹۰، «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۵۲، ۷۸ - ۴۷.
37. Abdel Monem Said Aly, 2011, *The Paradox of the Egyptian Revolution*, available in: www.brandeis.edu/crown.
38. Bayat, Mangol, 1985, *Iran since the Revolution*, Amiran, college Broklyn press.
39. El fegiery, Moataz, 2013, *The new liberal's: can Egypt's civil opposition save the revolution?*, FRIDE.
40. Foran, John, 1997, Discourses and Social Forces: The Role of Culture and Cultural Studies, in: *Understanding Revolutions*, in: J. Foran, *Theorizing Revolutions*, London and New York, Routledge, p. 203 - 226.
41. Goldstone, Jak, A. 1991, "Ideology, Cultural Frameworks and the Process of Revolution", *Theory and Society*, 20: 4.
42. Grimm, J., & Roll, S., 2012, *Egyptian Foreign Policy under Mohamed Morsi*, Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and security Affairs.
43. Haber, J., & Ighani, H., 2013, *A delicate Balancing act: Egyptian for eign Policy after The Revolution*, The Institute for Middle East Studies the Elliott School of International Affairs the George Washington University.

44. Hanke, Steve, 2013, *Morsi's financial legacy: black market and a shameful economic record*, Financial post, July 9.
45. M. Sharp, Jeremy, 2013, *Egypt: Background and U.S Relations*, June 27.
46. Moya, Noseley, 2013, *The decline of morsei*, Political Review, August.
47. Ramadan, Tariq, 2013, *Egypt: Coup d'État, Act Two*, International Institute of Advanced Islamic Studies (IAIS) Malaysia.
48. Skocpul, Theda, 1982, *Reihter state and Shia Islam in the Iranian revolution*, theory and society, Vol. 11, p. 265.
49. Varol, Ozan o, 2012, *The democratic coup d'etat*, Harvard International low journal, Vol. 53, No. 2.
50. Wang, S., 2006, *The unique position of Egypt and its role in Sino-African cooperation*, International Politics Quarterly, Vol. 4.

